



حَدَّالِيل

الْكَوَى اِيمَان وَادْبُ وَشَجَاعَةٍ

جواد محدثی

یکی از بارزترین نمونه‌های کمال و اسوه‌های پاکی و مردانگی، حضرت «علی اکبر علیهم السلام» شهید بزرگ حماسه عاشورا و فرزند بافضلیت سیدالشہدا علیهم السلام است. سزاوار است که از رهگذر آشنایی با شخصیت و ویژگی‌های این جوان برومند و رشید و با صلابت، از او درس جوانمردی و مقاومت و ایمان و ادب بیاموزیم و نسلی را تربیت کنیم که پویای راه نورانی آن شهید باشد.

تربیت شایسته امام حسین علیهم السلام سبب شد تا علی اکبر به بهترین صفات کمال آراسته شود. عواملی همچون: اصالت خانوادگی، تربیت و وراثت، کسب علم و فضایل که از عناصر تشکیل دهنده شخصیت هر کس است، در وجود و زندگی او فراهم بود. خلق و خوی او و رفتار و حرکات و ادب و متناسق در حد اعلای بر جستگی و درخشندگی بود؛ آن گونه که گفته و نوشته‌اند، رفتارش حرکات و رفتار پیامبر خدا علیه السلام را در ذهن‌ها زنده می‌کرد. علی اکبر شاخه‌ای از آن شجره طیبه و ریشه پاک بود و وارث همه خوبی‌های خاندان عصمت و طهارت به شمار می‌رفت.

الگوی شجاعت و ادب، اکبر
ذردانه فاطمی نسب، اکبر
فرزند یقین، ز نسل ایمان بود
پرورده دامن کریمان بود
آن یوسف حسن و ماه کنعانی
در خلق و خصال، احمد ثانی
آن شاهد بزم، سرو قامت بود
دریادل و کوه استقامت بود^۲

حضرت علی اکبر علیهم السلام مولود خانه امامت و پروردۀ دامان ولایت و نجابت است. تولد او در روز یازدهم شعبان سال ۳۳ هجری در مدینه بوده است.^۱ پدرش حسین بن علی علیهم السلام و مادرش لیلی دختر «ابی مرّه» از خاندانی جلیل و باشرافت بود. چون ایشان بزرگ‌ترین پسر سید الشهداء بود، به علی اکبر مشهور شد. البته برخی نیز امام سجاد علیهم السلام را پسر بزرگ امام حسین علیهم السلام می‌دانند.

تربیت شایسته امام حسین علیهم السلام سبب شد تا علی اکبر به بهترین صفات کمال آراسته شود. عواملی همچون: اصالت خانوادگی، تربیت و وراثت، کسب علم و فضایل که از عناصر تشکیل دهنده شخصیت هر کس است، در وجود و زندگی او فراهم بود. خلق و خوی او و رفتار و حرکات و ادب و متناسق در حد اعلای بر جستگی و درخشندگی بود؛ آن گونه که گفته و نوشته‌اند، رفتارش حرکات و رفتار پیامبر خدا علیه السلام را در ذهن‌ها زنده می‌کرد. علی اکبر شاخه‌ای از آن شجره طیبه و ریشه پاک بود و وارث همه خوبی‌های خاندان عصمت و طهارت به شمار می‌رفت.

فضایل

علی اکبر^ع از جوانی مجموعه‌ای از خوبی‌ها و فضیلت‌ها و نمونه‌ای روشن از فضایل عترت پاک پیامبر بود. حتی کسی چون معاویه هم که دشمن خاندان عصمت بود، به فضایل او اقرار داشت. روزی در حضور معاویه سخن از این بود که «رهبری دینی» شایسته کیست؟ حاضران گفتند: تو شایسته ترینی؛ ولی خود معاویه گفت: «نه، چنین نیست. علی، فرزند حسین بن علی^ع شایسته ترین است؛ چرا که هم از نسل پیامبر است، هم شجاعت بنی هاشم در او جلوه‌گر است، هم سخاوت بنی امیه!»^۳ البته سخاوت بنی امیه ادعای بی‌اساسی است. وقتی از زبان دشمن چنین اعترافی شنیده شود، دوستان چه خواهند گفت؟ این که معاویه در شام، درباره او چنین تعبیراتی را بر زبان جاری می‌کند، نشانه آن است که آوازه کمالات او فراتر از حجاز رفته بود.

رابطه سرشار از ادب و احترام علی اکبر^ع با پدر و علاقه و محبت پدر به فرزند، در همه مراحل زندگی این دو الگوی فضیلت وجود داشت و اوج آن، در صحنه عاشورا جلوه‌گر شد که به آن اشاره می‌کنیم.

در رکاب پدر

تریت و لایی و تأدب شایسته، سبب شده بود که علی اکبر همواره در خدمت و اطاعت پدر بزرگوارش باشد و در نهایت ادب، گوش به فرمان و آماده جان‌ثاری شود. وقتی قیام اباعبدالله^ع آغاز شد و امام برای مبارزه با فساد و طغیان امویان، از بیعت با آنان خودداری کرد و از مدینه خارج شد، علی اکبر در رکاب و همراه پدر بود و پس از اقامت چند ماهه در مکه، چون امام تصمیم گرفت به سمت کوفه و کربلا حرکت کند، علی اکبر هم با صلابت و ایمان و عشق، در این کاروان شهادت حضور یافته بود. سخنانش در طول راه و نقشی که در آن حماسه داشت، ستودنی است.

به نقل تواریخ، وقتی کاروان حسینی به منزلگاه «قصر بنی مقائل» رسید، پس از استراحتی کوتاه و برداشتن آب، در مسیر حرکت، خواب لحظه‌ای چشمان حسین بن علی^ع را گرفت؛ وقتی بیدار شد، فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون، والحمد لله رب العالمين». سه بار این جمله را تکرار کرده به طور ضمنی اشاره به حادثه‌ای تلخ و مصادب پیش رو و شهادت داشت.

علی اکبر که سوار بر اسب بود، با شنیدن ذکر استرجاع
نزد پدر آمد و عرض کرد: پدر جان! جانم به فدایت؛ برای
چه استرجاع گفتی و خدا را حمد کردی؟

امام حسین علیه السلام فرمود: سر بر روی زین اسب نهاده بودم
که لحظه‌ای به خواب رفتم. سواری را دیدم که می‌گفت:
این گروه سیر می‌کنند و مرگ هم در پی آنان روان است.
فهمیدم که در این سفر به شهادت خواهیم رسید.

پرسید: پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم؟

فرمود: چرا فرزندم؛ قسم به خدایی که بازگشت
همگان به سوی اوست، ما بر حقیم.

علی اکبر عرض کرد: پس دیگر چه باک از مردن
در راه حق؟

حسین بن علی علیه السلام فرمود: خدا جزای خیر به تو بدده؛
بهترین پاداشی که به فرزندی نسبت به پدرش می‌دهند.^۴

پس از چند روز، با محاصره شریعه فرات از سوی
دشمن، یاران امام و خیمه‌گاه در مضیقه بی‌آبی قرار
گرفتند. هرچه روز عاشر از نزدیک تر می‌شد، فشار کمبود
آب بیشتر می‌شد و برداشت آب از فرات مشکل تر
می‌گشت.

روز هشتم محرم، امام حسین علیه السلام علی اکبر را همراه
سی سوار برای آوردن آب به شریعه فرات فرستاد تا با
شکستن حلقه محاصره، آب به خیمه‌ها بیاورند. گرچه
هدف، صرفاً آوردن آب بود، ولی این هدف جز با درگیری
درگیری با سپاه دشمن و مأموران عمر سعد، میسر نبود.

◆
روز هشتم محرم، امام حسین علیه السلام علی اکبر را همراه
حسین علیه السلام علی اکبر را همراه
سی سوار برای آوردن آب به شریعه فرات فرستاد تا با
به شریعه فرات فرستاد تا
با شکستن حلقه محاصره، آب به خیمه‌ها بیاورند. گرچه
آب به خیمه‌ها بیاورند. گرچه
هدف، صرفاً آوردن آب بود، ولی این هدف جز با درگیری
با سپاه دشمن و مأموران عمر سعد، میسر نبود.
سعد، میسر نبود.

آن گروه، صفوی دشمن را متفرق ساختند و وارد فرات شدند؛ مشکل‌ها را پر از آب کرده به سوی خیمه‌ها حرکت کردند. هنگام بازگشت نیز با سربازان کوفه درگیر شدند و با دلاوری و شهامتی که از خود نشان دادند، توانستند با موفقیت، آب را به خیمه‌گاه برسانند.^۵

شب عاشورا

برای یاران امام حسین علیه السلام به ویژه جوانان بنی‌هاشم، شب عاشورا شبی ارجمند و سرنوشت‌ساز و لحظه‌تجلی عشق و ایمان بود. جوانان هاشمی یکدیگر را سفارش می‌کردند که فردا باید با استفاده از این فرصت طلایی، بزرگ‌ترین حماسه فداکاری را در راه عقیده و حمایت از امام بیافرینند.

علی اکبر پیوسته اصرار داشت که در نبرد فردا و در میدان حق، پیشتاز باشد. سیدالشهدا علیه السلام خطاب به آن جمع دلiran مؤمن فرمود: «تاریکی شب، شما را فراگرفته است؛ بیعتم را از شما برداشتم؛ از تاریکی شب استفاده کنید و متفرق شوید و هر کدامتان دست کسی از خاندانم را بگیرید و بروید؛ این قوم در پی من هستند و اگر به من دست یابند با کس دیگر کاری ندارند.» این سخنان احساسات یاران وفادار امام را برانگیخت و جوانان و اصحاب، هر کدام با کلامی ابراز وفاداری و استقامت و آمادگی برای شهادت کردند. اولین سخنان را ابوالفضل العباس و علی اکبر علیهم السلام بیان کردند و گفتند: چرا چنین کنیم؟ هر گز مباد که پس از تو زنده بمانیم! سپس جوانان بنی‌هاشم سخنانی در مورد ماندن و فداکاری تا مرز شهادت بر زبان آورden.^۶

یاران و بستگان امام، آن شب تا سحر با شوق شهادت به عبادت و تهجد و آماده‌سازی خویش برای نبرد فردا مشغول بودند و علی اکبر هم در خدمت پدر و گوش به فرمان بود و برای دمیدن خورشید عاشورا لحظه‌شماری می‌کرد تا از پیشگامان جهاد و شهادت باشد و گفته خود را که «اگر ما برحقیم، پس باکی از مرگ نداریم» به اثبات برساند.

عاشر، روز حماسه

خورشید عاشر را که دمید، نبرد میان جبهه حق و باطل آغاز شد. یکایک اصحاب امام به میدان رفتند و شهید شدند. وقتی هیچ یک از آنان باقی نماند، نوبت به جوانان بنی هاشم رسید تا پای در میدان بگذارند.

علی اکبر، آن جوان رشید و شجاع و خوش سیما و خوش سخن که گفتار و حرکاتش همه را به یاد پیامبر ﷺ می‌انداخت، به حضور امام حسین علیه السلام آمد و از پدر اذن میدان خواست. پدر هم اجازه داد. پس سوار بر اسب شد و آهنگ رفتن به میدان کرد. پدر و پسر با هم وداع کردنده، اما امام با نگاهش جوان رشید خود را زیر نظر داشت و با حسرتی در دناک و در عین حال با شوقی فراوان به قد و بالای فرزند می‌نگریست؛ همچون کسی که از بازگشت او مأیوس باشد.

حسین بن علی علیه السلام دست زیر محاسن خود برد؛ نگاهش را به آسمان متوجه ساخت و با سخنانی که نشان دهنده جایگاه والای علی اکبر و محبت پدر به این فرزند دلاور بود، چنین فرمود:

«خدایا! شاهد باش که شبیه ترین مردم به پیامبرت در چهره و گفتار و منطق و عمل را به سوی این قوم فرستادم. ما هر گاه مشتاق پیامبرت می‌شدیم، به سیمای این جوان نگاه می‌کردیم. خدایا! بر کات زمین را از این قوم بگیر و جمعشان را پراکنده و متلاشی کن؛ اینان ما را دعوت کردند تا یاری مان کنند، ولی با جنگ و قتالشان بر ما شوریدند».^۷

رابطه سرشار از ادب و احترام علی اکبر علیه السلام به پدر و علاقه و محبت پدر به فرزند، در همه مراحل زندگی این دو الگوی فضیلت وجود داشت و اوج آن، در صحنه عاشر را متجلی گشت.

آن گاه علی اکبر به میدان شتافت؛ در حالی که هیبت پیامبر ﷺ و شجاعت علیه السلام و استواری حمزه و بزرگ منشی حسین بن علی علیه السلام را داشت.

پیوسته در معرفی خود، رجز می‌خواند و به آن روبه صفتان حمله می‌برد و چنین می‌فرمود: «من علی، فرزند حسین بن علی هستم؛ از گروهی که جد پدرشان پیامبر خداد است. به خدا سوگند هر گز نباید ناپاک ناپاک زاده بر ما حکومت کند. من با این نیزه و شمشیر، در دفاع

از حق و یاری پدرم، آنقدر با شما خواهم جنگید که نیزه‌ام خم شود و شمشیرم کُند گردد.
بر شما ضربت خواهم زد، ضربتی شایسته یک جوان هاشمی علوی».

علی اکبر نبردی شجاعانه کرد و گروه بسیاری را بر خاک هلاکت افکند. ضربات و حمله‌های او چنان کاری بود که سپاه دشمن را به هراس افکند؛ به گونه‌ای که هنگام حمله او، صدای «الحَدَر، الحَدَر» (مواظب باشید) نیروهای دشمن بلند بود. رزم پرشور او، در آن هوای گرم و بالی تشنه در آن نیم روز داغ، آن هم با سلاح و تجهیزات سنگین، او را به شدت خسته و بی تاب کرد. لحظه‌ای دست از جنگ کشید و به خیمه‌گاه آمد تا آبی بنوشد و نیروی تازه‌ای بیابد، ولی در خیمه‌ها آب نبود و حسین تشنه‌تر از علی اکبر بود. امام به او فرمود: پسرم! بر محمد و علی ع و بر من سخت و ناگوار است که از من کمک و آب بخواهی و یاری تو برایم میسر نباشد. سپس از وی خواست تا دوباره به میدان ببرود و بجنگد و اظهار امیدواری کرد که از دست رسول خدا ع سیراب شود.

ستاره‌ای بر خاک

حضرت علی اکبر ع چندین بار به میدان رفت و بازگشت و در هر نوبت، رزمی نمایان کرد و در نهایت در حلقه محاصره سپاه دشمن قرار گرفت و از هر طرف بر پیکر او ضربه زند و آنقدر مجروح شد و خون از بدنش رفت که بر زمین افتاد.

حسین ع با شتاب خود را به علی اکبر رساند و سر او را بر زانو گرفت و خاک و خون از چهره و چشم فرزند زدود. علی اکبر در آخرین لحظات، چشم گشود و به سیمای سالار شهیدان نگریست و لحظه‌ای بعد جان باخت، در حالی که حدود ۲۷ سال از سن او می‌گذشت.

حسین ع که این قربانی را در راه خدا داده بود، در پیش گاه خدا سر بلند و مفتخر بود، خم شد و صورت بر صورت خونین فرزند گذاشت. سپس از جوانان هاشمی کمک خواست تا جسد آن شهید را از میدان به عقب منتقل کنند و در خیمه مخصوص شهدا قرار دهند.^۸

سه روز بعد، وقتی امام سجاد ع برای دفن پیکر امام و شهدا از کوفه به کربلا آمد و بدن مطهر امام حسین ع را به خاک سپرد، جسد فرزندش علی اکبر را هم پایین پای آن حضرت دفن کرد. این که ضریح امام حسین ع شش گوشه دارد (دو گوشه جدا در پایین پا) محل دفن



حسین بن علی با شتاب خود را به علی اکبر رساند و سر او را بر زانو گرفت و خاک و خون از چهره و چشم فرزند زدود. علی اکبر در آخرین لحظات، چشم گشود و به سیمای سالار شهیدان نگریست و لحظه‌ای بعد جان باخت، در حالی که حدود ۲۷ سال از سن او می‌گذشت.

علی اکبر را نشان می‌دهد. امروز هر کس سالار شهیدان را زیارت می‌کند، این جوان با ایمان را هم زیارت می‌کند. هر کس بر حسین بن علی علی سلام می‌دهد بر «علی بن الحسین» هم سلام می‌دهد.

علی اکبر، منتهای جانبازی و فداکاری را در کربلا نشان داد و حمایت از حجت الهی و امام زمان خویش را به خوبی انجام داد و برای همه جوانان در همه تاریخ، الگوی ایمان و جهاد و مبارزه و شهادت باقی ماند.

در راه خدا ذبح دین گردید
بر حلقه عاشقان نگین گردید
داعش کمر حسین را بشکست
با خون سرش حنای خونین بست
دیباچه داستان حق، اکبر
قربانی آستان حق، اکبر^۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. عبد الرزاق المقرّم، علی الْاکبر، ص ۱۲.
۲. جواد محدثی، برگ و بار، ص ۱۳۴.
۳. ابن شهرآشوب مازندرانی، مقاتل الطالبين، ص ۳۱. بعضی هم این سخن را درباره علی بن الحسین امام سجاد علی دانسته‌اند.
۴. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۲۶ و علی الْاکبر، ص ۶۹.
۵. علی الْاکبر، ص ۷۱.
۶. همان، ص ۷۴.
۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۳.
۸. همان، ص ۴۴.
۹. برگ و بار، ص ۱۳۴.